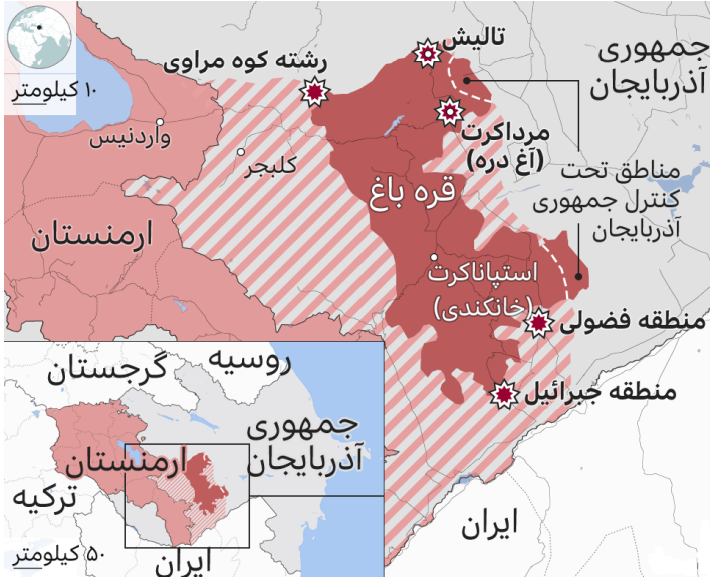


به دشمنی در قفقاز پایان دهیم، بر سنت دوستی و خویشاوندی مردم منطقه تکیه کنیم

درگیری در قره باغ

مناطق تحت کنترل ارمنستان در مناطق درگیری، به تقریب، ۲۷ تا ۲۸ سپتامبر ۲۰۲۰



دشمنی ترک و ارمنی، ارمنی و گرجی در ماوراء قفقاز عمری طولانی دارد و به دوران قبل از انقلاب سوسیالیستی اکتبر باز می‌گردد. مساواتیست‌های آذری، دانشناک‌های ارمنی و منشویک‌های گرجی در ماوراء قفقاز سلاح‌خانه راه انداخته بودند و به قتل‌عام‌های فجیع دست می‌زدند. به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی این ارثیه خونین که بیان ترانزنامه اقدامات طبقات حاکمه و امپریالیسم جهانی به ویژه انگلستان، آلمان و همدستش ترکیه عثمانی در منطقه بود جبرا تحمیل شد.

این فجایع انسانی در ماوراء قفقاز محصول سوسیالیسم نبود و نیست، محصول سرمایه‌داری و نظام خانگی، محصول پان‌ترکیسم، ناسیونال‌شونیسم و پان‌اسلامیسم در منطقه است. سوسیالیسم ناچار بود با این ارثیه خونینی که امپریالیسم و ارتجاع باقی‌گذارده بود، راه درمان جراحات قرون را در این منطقه پیدا کند. تا سوسیالیسم در قفقاز حاکم بود و کشور شوروی با تدبیر حزب کمونیست بلشویک شوروی به رهبری لنین و استالین اداره می‌شد، از این سلاخی‌ها خبری نبود و مناسبات برادرانه میان خلق‌های شوروی مستقر شده بود. رویونیسم خروشچی

نخستین اثرات مخرب خود را در مسئله ملی در اعتراضات مردم تفلیس و سرکوب آنها در همان آغاز سال‌های 70 میلادی نشان داد. امروز که سوسیال‌امپریالیسم شوروی فروپاشیده است، تمام تفاله‌هایی که این امپریالیسم در دامان خود پرورش داده بود به یکباره امکان بروز یافته و در بطن تشدید تضادهای امپریالیستی اشکال خاص خود را به نمایش می‌گذارند.

ارمنی‌کشی در میان ترک‌ها قدمتی بیش از طول عمر سوسیالیسم دارد و متأثر از ملقمه پان‌ترکیسم و پان‌اسلامیسم عثمانی است که هنوز هم در منطقه قفقاز و یا در حوضه مناطق تحت سلطه عثمانی بزرگ آشوب به پا می‌کند. ارمنی‌ها نیز با سیاست دانشناک‌ها برای ایجاد ارمنستان بزرگ به کشتار تاتارها و ترک‌ها و آذری‌ها دست زده‌اند و نمی‌توانند با مظلوم‌نمائی چهره کثیف ناسیونال‌شونیسم ارمنی را آرایش کنند. هر جا پای ناسیونال‌شونیست‌ها از هر ملتی که باشند به میان آید، بوی خون تازه به مشام رسیده و خون‌ها در جوی‌ها سرازیر می‌شوند.

بعد از فروپاشی شوروی امپریالیستی؛ جمهوری‌های ناسیونالیستی سابق در این اتحادیه؛ بورژوازی حاکم بر آن‌ها فوراً به فکر منافع بورژوازی موجود خویش افتادند تا به قدرت خویش در منطقه بیفزایند. خانواده "پادشاهی" علیوف فوراً دست سرمایه‌گذاران امپریالیسم را در منابع نفت باکو حتی قبل از اینکه وضعیت حقوقی دریای خزر تعیین و روشن شود باز کرد و در مقابل اعتراضات ایران که بیش‌ترین صدمه را از این امر می‌خورد، بی‌توجه به سیاست حسن همجواری و پیوندهای تاریخی و خویشاوندی با مردم آذربایجان ایران منابع نفت باکو و دریای خزر را در اختیار امپریالیست‌ها گذارد و حتی سهمی که در ابتدای امر برای ایران در نظر گرفته بود به ترکیه و اسرائیل بخشید. جمهوری آذربایجان در دشمنی با مردم ایران استفاده از آب رودخانه ارس را برای ممانعت از خشک شدن دریای ارومیه نپذیرفت و به دشمنی‌اش از همان بدو امر با مردم ایران حتی آذری‌های ایران ادامه داد. میراث مساواتیسم در آذربایجان زنده شد و نخستین جنگ میان ارمنه که - قرن‌هاست ساکن قره‌باغ بودند - و ترک‌های آذری آغاز شد که کابوس قتل عام ارمنه توسط ترک‌های عثمانی را مجدداً در اذهان مردم جهان زنده کرد. ارمنستان که در آن دوران بیش‌تر زیر نفوذ روسیه بعد از فروپاشی بود و از ترس جمهوری آذربایجان به روس‌ها تکیه می‌کرد و تسلیح می‌شد، نه تنها به یاری ارمنه قره‌باغ که منطقه‌ای خودمختار در داخل آذربایجان بود و خود را مستقل اعلام کردند، رفت، بلکه سرزمین‌های میان دو کشور را نیز اشغال کرد و در آنجا جا خوش نمود.

ناگفته روشن است، مظلوم‌نمائی ارمنستان با پنهان کردن خویش در پشت سفاکی ناسیونال‌شونیست‌های آذری که کمر به قتل ارمنه بسته‌اند، اشغال سرزمین آذربایجان را هرگز توجیه نمی‌کند. ارمنستان به صورت غیرقانونی و با نقض روشن منشور ملل متحد در احترام به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی کشورها، سرزمین‌هایی را در آذربایجان اشغال کرده است که ما را به یاد نقش ترکیه در قبرس و اسرائیل در فلسطین می‌اندازد. اشغال سرزمین‌های آذری به قهر و به صورت غیرقانونی یکی از علل ایجاد تشنج در میان همسایگان ایران در قفقاز است. از این گذشته منطقه قره‌باغ که اکثریت ساکنان آن از گذشته دور و قبل از انقلاب سوسیالیستی اکتبر؛ اکثر ارمنه بودند، همواره موضوع مورد مناقشه ملل آذری و ارمنی قرار داشته که سرانجام برای کاهش اختلافات و حل مسئله ملی در این منطقه، طرفین به ایجاد یک منطقه خودمختار با توافق ارمنه و آذربایجان ولی در درون خاک آذربایجان در سال 1924 به

تفاهم رسیدند. اعلام استقلال قره‌باغ از آذربایجان و یا انتخاب رئیس جمهور برای قره‌باغ که هیچ کشوری در جهان حتی ارمنستان آن را به رسمیت نمی‌شناسد، یک تحریک ناسیونال شونیستی، ارتجاعی و نقض روشن توافقات بین‌المللی است.

جنگ جهانی بر سر مسئله قره‌باغ و هوچی‌بازی ترکیه و ناسیونال شونیست‌های ترک و ارمنی وضعیتی را ایجاد کرده است که اصل مسئله تحت الشعاع قرار می‌گیرد. هیچ نیروی انقلابی و دموکرات نمی‌تواند با اشغال سرزمین‌های کشور دیگر موافق باشد نه در آذربایجان، نه در قبرس و نه در فلسطین، نه در افغانستان، عراق، سوریه، لیبی و یا در میانمار. به این وضعیت باید پایان داد.

در کنار این مسئله امنیت و جان ارامنه ساکن قره‌باغ نیز نقش مهمی ایفاء می‌کند. این ارامنه تابعیت آذربایجان داشته و شهروند آذری هستند و نه ارمنستان و باید از تمام حقوقی که شهروندان آذری برخوردارند در داخل خاک آذربایجان برخوردار بوده و حتی از امتیازاتی بهره‌مند باشند که به رفع بدگمانی میان این ملت‌ها کمک کند. برای ایجاد چنین وضعی نمی‌شود به وعده‌های ناسیونال شونیست‌های آذری دل خوش کرد. باید ایزاری یافت که این امنیت را تضمین کند و بر اجرای درست توافقات و تصمیمات نظارت دقیق داشته باشد. طبیعی است که مسئله امنیت مردم ارمنی در وابستگی کامل با امر خاتمه اشغال آذربایجان قرار دارد و باید در ارتباط با هم حل شود. حل یکی بدون حل دیگری ممکن نیست. این ابزار می‌تواند از طریق نظارت بین‌المللی زیر نظر سازمان ملل متحد انجام شود، می‌تواند زیر نظر کمیته‌ای از کشورهای منطقه مرکب از آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، ایران، ترکیه، روسیه و نماینده‌ای از سازمان ملل متحد قرار گیرد و برای این منظور تنها یک راه حل وجود دارد و آنهم توسل به مذاکره دو کشور با نظارت جهانی جهت حل این مسئله با توجه و احترام متقابل به قوانین جهانی، منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر. هر گونه شیوه دیگر حل مسئله آن هم با توسل به قهر، می‌تواند در منطقه فاجعه بیاورند و پای سایر کشورهای منطقه و نیروهای بیگانه خارجی را حتی بیش از حدی که تا کنون وجود دارد، به این سرزمین‌ها باز کند. منطقه قفقاز و شمال ایران و ترکیه می‌توانند به کانون آتش دیگری در جهان بدل شوند که مسلماً به نفع خلق‌های منطقه نخواهد بود.

ولی مسئله مناقشات در قره‌باغ را نباید جدا از تمام تلاش‌های امپریالیستی، صهیونیستی، ارتجاعی و ناسیونال شونیستی در جهان و منطقه ارزیابی کرد. وجود منابع نفت و گاز در شمال ایران، حضور نیروهای امپریالیستی و صهیونیستی که علاقمند به ایجاد تنش و حادثه‌آفرینی در شمال ایران هستند، هیزم‌هایی می‌باشند که اجاق تشدید مناقشات ترک و ارمنی را شعله‌ور می‌کند. دولت وقت آذربایجان که ناله‌هایش از دخالت ارمنستان در امور داخلی آذربایجان به هواست، خود به صهیونیست‌های اسرائیلی برای خرابکاری در ایران و دخالت در امور داخلی ایران بزرگترین پایگاه جاسوسی و نظامی را داده است. اسرائیل در شمال ایران کمین کرده تا به ایران تجاوز نموده و خرابکاری کند. از طریق همین پایگاه‌های اسرائیلی بوده است که دانشمندان هسته‌ای ایران ترور شدند و اسناد و گزارش‌های محرمانه هسته‌ای به سرقت رفت و تاسیسات صنعتی ایران هنوز هم مورد خرابکاری قرار می‌گیرند. دولت الهام علیوف چون دست نشانده امپریالیسم و صهیونیسم است، چشم خود را بر این دخالت‌ها که بدون تردید با حمایت وی صورت می‌گیرند بسته است. دولت آذربایجان در سازمان دادن ناسیونال شونیست‌ها آذری در داخل ایران سال‌هاست که دست دارد و آنها را با روحیه بربرمنشانه نفرت ملی برضد فارس، کرد و ارمنی تربیت نموده است. به آنها امکانات فعالیت برضد ایران می‌دهد، برایشان سمینار برپا می‌کند، مطبوعات در اختیار نمایندگان آنها قرار می‌دهد و ادعاهایشان را بر سر آنتن‌ها می‌فرستد. هزینه‌های مالی آنها را تامین می‌کند، باکو را به بهشت ناسیونال شونیست‌های آذری، منتفر از فارس و کرد و ارمنی بدل کرده است که مجانا به آنجا رفت و آمد کرده و پذیرائی می‌شوند، تا برای شستشوی مغزی در باکو و برضد سایر ملل ایران پرورش یابند. سیاست تجزیه ایران و اشغال سرزمین ایران بخشی جداناپذیر از سیاست خارجی جمهوری آذربایجان است. کشوری که خواهان پایان دادن به اشغال ارمنستان است و دخالت آنها را در امور داخلی آذربایجان محکوم می‌کند، خودش حق ندارد آذربایجان را به پایگاه ضد ایران بدل کند. کشوری که به نفرت ارامنه ناسیونالیست بر ضد آذری‌ها زبان انتقاد دراز است، حق ندارد درخواست کند که در ایران با کشتار فارس، کرد و ارمنی از جانب ناسیونال شونیست‌های ارتجاعی آذری، جوی خون راه بیفتد.

بدون پاکسازی صهیونیست‌ها و عمال امپریالیسم در نظام اداری آذربایجان بدون قطع دست آنها در ایجاد تنش در شمال ایران، تنش-زدائی در منطقه ممکن نیست. ما هم اکنون شاهدیم که بمب‌ها و موشک‌های اسرائیلی در مناطق آذربایجان ایران فرود می‌آیند تا پای ایران را نیز به یک جنگ ناخواسته و شاید تدارک دیده شده آمریکائی-اسرائیلی بکشانند. ما می‌بینیم مزدوران علیوف - اردوغان - نتانیاوهی قمه به دست در پاره‌های شهرهای ایران در پی نوشیدن خون سایر ملت‌های ایران هستند. دولت آذربایجان حتی اگر به اندازه‌ی یک سرسوزن در گفتارش صمیمیت داشته باشد، باید برای حل این مناقشات همه جانبه عمل کند و نه گزینشی و مصلحتی، زیرا در آن صورت دست سایر کشورها را نیز باز می‌گذارد که مصلحتی و نه اصولی عمل کنند و به این ترتیب تنش در منطقه پایانی ندارد. زیرا گرم نگاه داشتن تنور این تنش و استفاده از ابزار اختلافات؛ تنها برای کسب امتیازات بیشتر و به نفع بازیگران تنش‌آفرین در منطقه است.

سیاستی در ایران که شتابزده در زیر لوای اسلام و پان‌ترکیسم عثمانی بزرگ خریده است و سخنان اردوغان را تکرار می‌کند و مردم ایران را برضد یکدیگر و به نفع تجزیه‌طلبان همدست امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه تحریک می‌کند، سنگ بزرگی است که به روی پای مبلغانش خواهد افتاد. این سنگ حامیان اپوزیسیون مزدور تجزیه طلب را نیز در زیر خود له خواهد کرد.

1- حزب کار ایران (توفان) پان‌ترکیسم و ناسیونال شونیسم آذری‌ها را ارتجاعی و ضد ملی ارزیابی می‌کند. این جماعت به منزله ستون پنجم پان‌ترکیسم جهانی در ایران به تفرقه و خرابکاری مشغولند.

2- حزب کار ایران (توفان) به تساوی حقوق ملل در ایران احترام گذارده و برای رفع ستم ملی و برابری ملل مبارزه می‌کند. این مبارزه ولی تنها در پرتو در نظر گرفتن منافع عمومی پرولتاریائی و در خدمت برچیدن ستم طبقاتی، انقلابی قابل دفاع است.

3- حزب کار ایران (توفان) خواهان رفع تنش همه جانبه در منطقه است که بهانه‌ای برای جولان بیگانگان از جمله امپریالیسم و صهیونیسم در قفقاز شده است.

4- حزب کار ایران (توفان) از حسن همجواری کشورهای منطقه دفاع می‌کند و اساس را بر دوستی و احترام متقابل و صمیمانه میان خلق‌های منطقه می‌گذارد. اگر ملت‌های منطقه خود سخنگو شوند جایی برای برادر کشی و نسل کشی در منطقه باقی نمی‌ماند.

5- حزب کار ایران (توفان) هوادار گفتگوی متقابل، مخالف هرگونه دخالت در امور داخلی ممالک مجاور می‌باشد. به این جهت نه ناسیونال شونیسم آذری را که ابزار دست امپریالیسم و صهیونیسم است تحمل می‌کند و نه اینکه حضور اسرائیل را که بود و یا نبودش در جمهوری آذربایجان محکی برای شناخت صمیمیت دولت آذربایجان در برخورد به ایران است، می‌پذیرد.

همکاری با صهیونیسم، امپریالیسم و پان‌ترکیسم برضد ایران دشمنی با خلق‌های ایران است. ارمنستان باید خاک آذربایجان را ترک کند و اسرائیل نیز گور خود را از آذربایجان گم کند. ارمنه در قره‌باغ باید به صورت متساوی‌الحقوق با مردم آذربایجان در دوستی و صمیمیت زندگی کنند و در این عرصه باید به کار فرهنگی مشخص با برنامه‌ریزی و توجه به تجربه عملی دست زد. هیچ چیز خود بخود درست نمی‌شود.

بحران قفقاز تنها در متن حل این تضادها قابل رفع است در غیر این صورت این استخوان لای زخم باقی می‌ماند و این زخم دوباره سرباز خواهد کرد. دولت آذربایجان باید تجدید نظر قطعی در سیاست‌های خارجی و منطقه ای خود بنماید. در غیر این صورت بی‌مایه فطیر است.

حزب کار ایران (توفان)

18 مهرماه 1399

www.toufan.org